

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سیدهاشم سدید
۲۸ اپریل ۲۰۱۷

تصرف در آیات قرآن مجاز نیست!

این مقاله نقد نوشته محترم "محمد انور"، معنون به "د شاعلی سیدهاشم سدید په جواب کی" می باشد، که به تاریخ ۱۳۹۶/۲/۴ تحریر یافته و در پورتال "افغان جرمن آنلاین" به نشر رسیده است:

۱- با اضافه کردن کلمه "سلاح" در ترجمه آیت یک صد و چهار سوره "آل عمران" شما دست به تصرف در معنای این آیت زده اید، که نه کار درست است و نه شرعاً مجاز. به آیت پانزده سوره یونس مراجعه کنید و ببینید که خداوند حتا به پیامبر اجازه تصرف در قرآن و آیات یا کلمات قرآنی را نداده است. وقتی خدا به پیامبر چنین اجازه ای را ندهد، دیگران باید احتیاط کنند و جداً متوجه این مطلب باشند!

اگر شما این کار خود را تفسیر نام می گذارید، این تفسیر مطابق میل شخصی شما بر طبق علاقه و میل باطنی تان به استفاده از سلاح و زور برای مسلمان ساختن یا رهنمائی مسلمانان به اسلامی که خود خواهان آن هستید، می باشد. در قرآن برای تفسیرهایی مطابق میل و خوشی و ناخوشی یا منظورهای خاص افراد، آنقدر که من می دانم، جائی وجود ندارد.

شخص خودم همه آن چیزهایی را که در قرآن آمده است، در روشنی یک پیام عام و انسانی و جهان شمول تفسیر می کنم و آن پیام عبارت است از: "لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی...؛ در دین هیچ اجباری نیست و راه از بیراهه آشکار شده است. پس هر کسی که بر عصیان گران کافر شود و به خدا ایمان آورد، حتماً بر دستاویزی محکم چنگ زده است، دستاویزی که ناگسستنی است و خداوند شنوا و دانا است". (بقره، ۱۵۶).

خلاصه، من خلاف شما، و متکی به آیت "لا اکراه..."، معتقد به استفاده از زور و بستن و زدن و کشتن و زندان و زنجیر و استعمال سلاح برای رهنمائی به دین، یا مجبورساختن کسی به قبول یا رد کار یا سخنی - دینی یا غیردینی - نیستم.

نظر من این است که هر اعتقادی (خواه سیاسی خواه دینی و...)، که دعوی جامعیت و درستی دارد، اگر واقعاً جامع و درست است، باید با استفاده از درستی، جامعیت و داشتن اشمال بر هر امر و سخنی با استدلال متین و روشن و محکم و پرداختن به هر مسأله ای که پیش می آید، با سعه صدر به جواب مردم بپردازد و از این راه درستی و حقانیت و احاطه خود بر هر موضوعی را ثابت کند.

معنی "رشد" و "غی" کاملاً روشن است. یکی معنای رسیدن به کنه و حقیقت امر را دارد و دیگری معنای گمراهی و ضلالت را.

این آیت، به خصوص با آوردن این مطلب، که شما مسلمانان بعد از این که کسی در برابر حرف حق و خدا ایستادگی می کند، به خدا روی بیاورید، واضح امر می کند، که شما کار آن ها را به خدا حواله کنید، که همه چیز را می شنود و می داند، یعنی شما اقدامی در برابر آن ها نکنید. این آیت و آیات دیگری در قرآن، که کم نیستند، تفکر جبری را رد کرده و دین را یک مسأله قلبی و اعتقادی می داند. من طرفدار همین تفکر دینی هستم و آن را تبلیغ می کنم!

مخالف امر به معروف و نهی از منکر به معنی وسیع آن که در برگرفته تمام جوانب زندگی انسان ها باشد، به هیچ وجه نیست. تنها توصیه ای که در این زمینه می کنم این است که: "توبه فرمایان اول خود توبه کنید" و پیش از این که به هدایت دیگران می پردازند، خود به راه راست و نیک هدایت شوند. از ریختن خون ناحق دست بردارند؛ از خوردن سود و مال حرام اجتناب کنند؛ دروغ نگویند و بهتان نبندند؛ هر چه را که عشق خودشان کشید، به نام دین تبلیغ نکنند، خوب را خوب و بد را بد بگویند، به گفتار و به اعمال خود توجه و فکر کنند و...

۲- من با بین نظر شما اصلاً موافق نیستم، که با کسی که از جمله اسماعیلیان است، یا عیسوی و یهود و... می باشد، نباید صحبت کرد. اگر این افراد حاضر شوند با دیگران در باب دین صحبت کنند، خواه برای افزودن به شناخت خود از دین، خواه به هدف افزایش در شناخت دینی و غیر دینی دیگران باشد، مسلمانان باید با پیروی از سنت پیامبر اسلام، که با مخالفان خود می نشست و پیرامون دین آن ها و دین خود صحبت می کرد، با هر کس و هر گروهی بنشینند و صحبت و مناظره (نظر دادن) کنند. شاید این مناظره سودی برای هر دو طرف داشته باشد. این عمل را من همان "امر به معروف" از راه صلح آمیز می دانم. احتمال دارد که این کار به سود خود مسلمانان نیز باشد. بسیار کسانی وجود دارند، که بعد از صحبت یا مناظره با افراد دیگر متوجه آن کوتاهی های معرفتی خود می شوند، که قبلاً اصلاً متوجه آن ها نبوده اند.

۳- شما محترم تنها آیت فوق را تحریف نکرده اید، بلکه گفته من را در مورد مرحوم "باختری" نیز تحریف نموده اید. ببینیم من در مورد مرحوم "باختری" چه گفته ام: "... انسانی که قطعاً به دین و خدا معتقد نبود..." و شما چه نوشته می کنید: "... ما براساس این گفته شما مرحوم باختری را کافر گفته نمی توانیم برای این که شما خود او را مرحوم گفته اید..."

اولاً: اشاره من به آن مرحوم تنها این بود، که آن مرحوم به دین و خدا ایمان نداشت، نه که او کافر بود؛ یا شما او را کافر بخوانید!

از نظر دین شما درست می فرمائید، که کسی که به خدا و دین ایمان نداشته باشد، کافر است، اما در مورد ایشان من این کلمه را به کار نبرده ام. وقتی اشاره به ارتباط آقای "فارانی" با ایشان می کنم، مراد این است که چون ایشان اعتقاد به دین و خدا نداشتند، آقای "فارانی" نیز می تواند، همان طور که شما این مسأله را به من ارتباط داده اید، در اعتقادات شان نسبت به دین محکم نبوده باشند.

ثانیاً من صحبت های آقای "فارانی" را قبل بر آن هم در رابطه یک سلسله مسائلی که مربوط به افغانستان و سیاست و جهاد و جهادی ها و اسلام و مسلمانی می شود، هر چند کوتاه و مختصر، شنیده بودم، که می شد از آن چنین استنباط کرد، که ایشان هم با نظریات مرحوم "باختری" هموائی داشتند. به چه اندازه، تخمین و تعیین آن برای من مشکل است و من نمی خواهم از فکر خود چیزی بگویم؛ زیرا من مانند دیگران مدعی با خبر بودن از درون مغز انسان ها نیستم.

گذشته از این، طوری که نوشته ام، در سال هائی که من از طریق پورتال "افغان جرمن آنلاین" با ایشان آشنائی پیدا کردم، ما با هم صحبت هائی داشتیم. همان گونه که از صحبت های (مدون) شما انسان به عمق و نوع اسلام شما پی می برد، من می توانستم در آن زمان به عمق افکار آقای "فارانی" نیز پی ببرم. چنین کاری نباید کار مشکلی باشد؛ تنها کمی هوش کار دارد و این قدر هوش خدا یا طبیعت به من اعطاء کرده است!

من چون به رحمت خدا متیقن هستم، از طرفی هم انسان کینه دل یا بد طینتی نیستم و به آزادی اعتقاد و وجدان و دین باور دارم، می خواهم هر انسانی را که بدش، به پیمانۀ بسیار وسیع و غیرقابل بخشش، به کسی نرسیده باشد، مرحوم خطاب کنم.

مرحوم "باختری" از نظر روابط و آداب و حفظ نزاکت های اجتماعی و احترام به انسان ها و صفا و بی غرضی و پاکی، انسان نازنینی بود، که التجاء دارم خدایش ببخشاید. ولی کسانی را که در روز جمعه در وقت نماز دست به کشتار نمازگزاران می زنند، حتا اگر نماز بخوانند و روزه... بگیرند، هیچ وقت مرحوم نخواهم گفت و مسلمان نخواهم خواند - همچنان حامیان رنگ، رنگ شان را!

افکار مرحوم "باختری" متعلق به خودش بود، در جوانی عضو شعله جاوید بود، سال ها در تبعید زندگی کرد، ولی نه با سازمان های استخباراتی بیگانه در زد و بند بود و نه نهاد های امنیتی و جاسوسی کشور های بیگانه، مانند نزدیکان کسانی که اینک شما به دفاع از ایشان برخاسته اید، موتر و خانه و بادی گارد و... در اختیارش قرار داده بود. در میان سالی دست از سیاست کشید و با خودش و افکارش بدون این که به کار کسی کار داشته باشد، درحالی که بیماری نیز داشت با منتهای شرافت در نیک نامی و فقر زندگی کرد.

در مورد تکفیر آقای "فارانی" نیز برداشت و تفسیر شما مانند تفسیر آن آیتی است، که در صدر مقاله تان جای داده اید. من نه مرحوم "باختری" را کافر خوانده ام و نه آقای "فارانی" را. جهان دزد گفتن و بر بستن نیست. جائی را که من چنین حکمی را صادر کرده باشم، به من بنمائید! در غیر آن، رو سیه باد هر که دروغ گفته باشد!

در رابطه با آقای "فارانی" تنها کاری که من کرده ام، این است، که من به تفاوتی که در افکار او طی این همه سال به وجود آمده است، اشاره نموده اضافه کرده ام، که من را هم مانند خود سست و "هر دم خیال" فکر نکنند و بگذارند ما هم راه خود را برویم. همچنان در باب یک سلسله واقعیت های مشهود خدمت شان برای دومین بار عرض کردم، که با تأسف در آن باره هیچ اعتنائی نفرموده و جوابی نداده و همیشه همان نظر قبلی خود را به خصوص آن چه ساخته ذهن بیمار ایشان می باشد (علاقۀ من را به ایران و ایرانیان) تکرار می کنند و کسی نیست که از ایشان بپرسد، که آقای "فارانی"، ما قبول کردیم، که "سدید" بنده ایرانیان است، ولی او در ارتباط به برخی مسائل دیگر هم سخنانی دارد که به شما راجع شده اند و شما باید بدان ها جواب بدهید؟ و اگر جواب می دهید. مگر سخن وی در باب بی مسؤولیتی و کم کاری نخبگان افغانی روی دایرة المعارف همان گونه که او می گوید، نیست؟!

۴- در بارۀ کفر و دین من، من نه مانند شما هستم، نه مانند یک انسانی که با تعصب کور و با پیروی از خداناباوران و دین دشمنان، مخالف دین باشند. حد وسط را، همان گونه که همه متفکرین، اخلاقیون و پیشوایان مذهبی - دینی توصیه نموده اند، اختیار کرده و مطابق آن عمل می کنم. بر زبان کسی مهر نمی زنم، در مناظره تا کسی به من توهین نکند، به کسی توهین نمی کنم. در برابر احترام دیگران خود را مکلف به احترام دیگران می دانم. بر این نکته به طور جدی تأکید می کنم، که کسی که دعوی حق و عدالت دارد، باید خود نیز حقوق دیگران را محترم بشمارد و در خصوص دیگران نیز عدالت پیشه کند و... دین من همین است.

من هیچ وقت در برابر خدای خود نیروی دیگری را به نام شیطان و هم‌آورد خدا قرار نمی‌دهم. خدای من اهل شرط و شرط بندی نیست.

به شیطان باور دارم، اما شیطانی که من می‌شناسم، شیطانی نیست، که ادیان تعریف می‌کنند. من نفس خودم را، اگر سرکش و گمراه کننده باشد، شیطان می‌دانم. اگر نتوانم جلو آن را بگیرم، خودم را ملامت می‌کنم نه او یا کسی دیگری را و...

امید در روشنی این مختصر قادر بدان شده باشید، که ایمان من را بشناسید. این پیام را امید است جناب سلطان جان کلیوال، این مرد مذهب و مؤدب، که در نظر دارم جواب شان را در یک وقت مساعد با احترام تمام بنویسم، نیز بخوانند. ۵- شما نباید از گپ، گپ جور کنید. حکایت برادر "رضا" و آقای "امانی" برای آن بود، که هم آقای "فارانی" و هم خوانندگان فکر نکنند، که من آن را از دماغ خود ساخته‌ام. انسان‌های فضول هم اینجا و آنجا چند تائی وجود دارند، که اگر چیزی را بدون سند و مدرک و شاهد ارائه کنی می‌گویند: "آن را از شکم خود ساخته است".

۶- با کمی تفکر روشمند فهمیده می‌شود، که قضیه اصلاً چه است! وقتی اعتقادات آقای "فارانی" نزدیک به اعتقادات مرحوم "باختری" باشد، چگونه من می‌توانم تصور نزدیکی وی را با آن عضو "جمعیت اسلامی" به خود راه بدهم؟؟؟! هر چند برخی انسان‌ها در هیچ گفته من رگه‌ای از منطق نمی‌بینند، اما این گونه هم نیست، که من کاملاً بی‌منطق بوده‌ام بی "خریطه فیر کنم"!

۷- در باب سؤال سوم تان باید بگویم: بلی همین طور است. با شناختی که من از آقای "فارانی" طی بیشتر از سی و چهار سال پیدا کرده‌ام، با ایمان و اعتقاد کامل می‌نویسم، که ایشان حداقل یکبار یک چرخش، به قول خودشان، شده‌اند. با این حساب من از ایشان خواسته‌ام، که از دیگران انتظار نداشته باشند، مانند خودشان باشند.

۸- مثال‌های کریپان و زنا و... سیکان و عیسویان و...، هر چند همان طوری که آقای "قیس کبیر" با زیبایی تعبیر نموده‌اند "مبالغه افغانی" می‌باشد، ولی اگر ده در صدر هم صحت داشته باشد، همین ده در صد در خصوص آقای "مسعود فارانی" صدق می‌کند.

ضرور نیست، من نامی از یک یا چند نفر برای مثال برای شما ذکر کنم. شما خود نام خدا عقل کافی دارید. به چهار طرف تان نگاه کنید. یقین دارم جواب تان را به دست خواهید آورد!

۹- سؤال سوم روشن است. هر انسانی، وقتی پیرامون یک نظر ابراز عقیده می‌کند، باید قبل از ابراز نظر به اندیشه‌ها و نظریاتی که می‌خواهد آن را نقد کند، دقیق شود و آن را به اصطلاح عام حلّاجی نماید و به "سیر و پودینه"ی آن‌ها پی ببرد.

این که شما سگ را دارای چنان دیدی معرفی می‌کنید، خواه حقیقت داشته باشد خواه حقیقت نداشته باشد، و موضوع را به آقای "فارانی" ربط می‌دهید، کار شما است. ولی من این عبارت را چون مصطلح شده است و برای کسانی به کار برده می‌شود، که به طور مطلق "هست" و "نیست" می‌گویند و میان این دو کلمه، کلماتی "می‌تواند" یا "نمی‌تواند" و "شاید" و "اگر" و "مگر" و "ممکن" و "محتمل" و... را نمی‌بینند، یا نمی‌خواهند به کار ببرند، استفاده کرده‌ام. بیشتر از این منظوری وجود نداشت!

۱۰- به جواب سؤال پنجم تان: من قبلاً عرض کردم که دین من به تندی و تیزی دین شما نیست. من به این اعتقاد، که پیامبران یا به گفته شیعیان حتا امامان این مذهب، معصوم یعنی بی‌گناه هستند بر اساس آیات و روایات قرآن، باور ندارم. به شیطان بدان گونه که ادیان آن را معرفی می‌کنند، باور ندارم. (امید شما به معنای کلمه "آنگونه" توجه کنید.) به این گفته که مسلمانی تنها به خواندن کلمه و نماز و گرفتن روزه و رفتن به حج و دادن زکات است، باور ندارم. این

ها بخشی از دین اند. اعتقاد به دین عرصه بسیار وسیعی را احتوا می کند، که به نظر من اخلاق و رعایت حقوق مردم بنیاد آن را تشکیل می دهد. به امر قصاص تعمق کنید. "حق العبد" را در اولیت قرار می دهند، نه "حق الله" را! خلقت جهان و انسان و ...، اموری هستند، که نظر به علوم امروزی با آنچه در ادیان آمده است، یکی نیست. تورات خلقت جهان را در حدود هشت هزار سال تخمین می کند، درحالی که زمین شناسان قدامت وجود زمین را به میلیون ها و حتی میلیارد ها سال تخمین می زنند. تفاوت نظر علم با دین در رابطه به عمر زمین است، نه در خلقت زمین و وجود خالق هستی.

۱۱- در مورد عقل انسان، که من آن را به خدا و طبیعت ارجاع داده ام، وقتی من به وجود خدا باور دارم و به نام یک خداپرست اذعان می کنم، که همه هستی مخلوق خدا* است، جایی برای تصور باقی نمی ماند که گفته شود انسان و عقل وی آفریده خدا نیست!

از طبیعت برای آن نام بردم که عقل انسان در آغاز پیدایش به سان عقل امروز وی نبود. زندگی و در آغوش طبیعت و در رابطه و تماس بودن انسان با طبیعت، تأثیر شگرفی بر رشد عقل انسان داشته است. وقتی قابیل هابیل را می کشد و نمی داند، که جسد او را چگونه و کجا پنهان کند، زاغی می آید و به او نشان می دهد، که کجا و چگونه او را پنهان کند - این را تعالیم دین به ما می گوید! به همین ترتیب تحول فکر و رشد عقل انسان را تا امروز در ارتباط با طبیعت و پدیده های بیرونی در نظر بگیرید.

هر چیزی را که بشر به وجود آورده است، اگر مبالغه نکنم، از روی چیزی که بخشی از طبیعت است، ساخته است. بناء نقش طبیعت را در رشد ذهن و پیدایش عقل نو، عقلی که با عقل اولیه انسان تفاوت داشته است، من نمی توانم نادیده بگیرم.

اگر شما به این نظر هستید، که در زمان حضرت آدم هم مردمان می توانستند هلی کوپتر بسازند و با راکت به ماه و مارس بروند، من اعتراضی ندارم، اما من نمی توانم این سخن را بپذیرم. اختراع این اشیاء را تنها عقل متفاوت از آن عقل اولیه انسان برای انسان میسر ساخته است؛ عقلی که در زیستن و در تماس بودن با طبیعت، دیگر آن عقل ابتدائی نیست!

۱۲- بلی جناب "محمدانور"، من ایمان کسی را که بر طبق دلخواه خود از امری که می گوید بدان ایمان دارم تعبیر کند و آن را برای بر آورده ساختن مقاصد دنیوی خود به کار ببرد و در آن راستی وجود نداشت باشد، ایمان درستی نمی دانم و باز هم می گویم، که ایمان من نسبت به ایمان چنین شخصی فرق دارد و بهتر است. بهتر است، چون هیچ وقت به نام دین و ایدئولوژی و "سید" و خواجه و حضرت و ... بودن به فریب کسی نپرداخته ام.

۱۳- من به هیچ گروه سیاسی و غیر سیاسی تعلق ندارم و پیرو کسی نیستم. همه آن چه را که می گویم از ذهن خودم در نتیجه مطالعات زیاد تراوش کرده و نتیجه برداشت های خودم از انسان، تفکرات و محیط انسانی و جهان هستی است. کسانی که نمی توانند، از روی بی خردی، تصور وجود چنین انسانی را داشته باشند، که دارای اعتقاد مشخص و منفرد و منحصر به خود می باشند، دو کار باید کنند: یکی) به گوشه ای بزنند و باقی عمر را به پخته کردن قصیده بگذرانند؛ (دو) نزد اولاده "سید کنزی" مراجعه نموده در بدل "شکرانه" تعویذ و شونست برای تقویت عقل و حافظه خویش به دست بیاورند!

اگر علاقه ای به این دو کار ندارند، بروند و چند تا کتاب جدی و مفید و باارزش را بخوانند و در تنهایی و دور از شر و شور تا وقتی به تفکر بپردازند، که به جای دریچه ابراز نظریات پورتال "افغان جرمن آنلاین"، دریچه دانش اصیل بر روی شان باز شود.

۱۴- وقتی من می گویم که بدون وضو نماز می خوانند، حرف ناحقی نمی زنم! من دیده ام کسانی را که در وقت کار مدتی با ایشان یکجا بوده ام و ایشان در جریان همین مدت دست کم یکبار به تشناب رفته اند و می دانم که آن تشناب جایی برای وضو گرفتن ندارد و از جانبی به قول آن مسافر همراه شما "خشتک" شان هم تر نبوده، که فهمیده شود این آقا وضو گرفته است یا نه. قاعدتاً انسان متوجه طراوت سر و روی انسانی که وضو می گیرد و یا به سر روی خود آب می زند، اگر زیاد وقت از آن نگذرد، بدون زیاد اندیشیدن، می شود. حال اگر این انسان ده دقیقه بعد از آن که به تشناب رفته بود، با جمعی برای اشتراک در مراسم تدفین کسی برود و به مجرد رسیدن به صف نمازگزاران ایستاده شود و نماز بخواند و شما هم شاهد تمام ماجرا باشید، چه می گویند؟

باز هم عرض می کنم که چنین مثال ها برای توضیح ماهیت یک انسان ریاء کار بوده است، نه اشاره مشخص به آقای "فارانی" که من نه نماز خواندن شان را دیده ام و نه نماز خواندن شان را! به سوال دهم تان قبلاً با مثال هائی پاسخ گفته شده است.

۱۵- در میان ملا های نکتائی دار کسانی وجود دارند، که مانند داکتر "سیرت" معتقد به ازدواج (شاید هم نزدیکی) با دختر چهار ساله است. من در نوشته ام یاد کردم، که ملا های نیکو سیرت و واقعاً با خدا در میان ما شاید برابر به تعداد انگشتان دست من یا شما باشد (مبالغه افغانی را به قول آقای "قیس کبیر" که حرف بسیار گویائی است باید کمی در نظر بگیریم و کمی فضاء برای صادر کردن حکم باقی بمانیم). باقی، به نظر من، همه بنده شکم و زیرشکم و مجنوب گرمی طلا و نوکر خان و ارباب و "کرزی" و "عبدالله" و "احمدزی" می باشند، همان طور که تعدادی هم شامل جیره خواران دولت خلق - پرچم بودند و تعدادی هم نوکر پاکستان و ایران و عربستان سعودی و زبان روس و امریکا هستند؛ خواه سر تان خوش بخورد خواه بد، آقای "محمد انور"!

۱۶- در رابطه با آنچه عیسویان در هند مرتکب شدند؛ و دیگران، مانند "سر سید احمد خان" و "اکبر" و... من در این جا چیزی نمی گویم؛ زیرا این چنین بحث ها هم، اگر از روی تحقیق و تحلیل پی گرفته شوند سری بسیار دراز دارند. ولی اگر مجبور باشم چیزی بگویم، به طور نمونه و بسیار مختصر خواهم گفت که:

عیسویان آن چه را برای خود مفید و لازم دانستند، براساس ارزیابی و نفع خود، انجام دادند؛ همانگونه در مقاله "علت این تغییر چیست" نوشتم. هر کسی کاری می کند، در این دنیای ویران، که به سودش باشد. شما که به نام مسلمان در فکر خود نبودید و نیستید و به سر یک دیگر زدید و هنوز هم می زنید و یک دیگر را می کشید و گاهی هم خود و خاک و وطن و دین و ایمان تان را در برابر یک مشت پول بی مقدار به بیگانه ها می فروشید، بروید اولتر خود را ملامت کنید!! (چون این سخن را بر زبان آورده ام، امیدوارم باز با کژ فکری کسانی بر من اشتباه عیسوی بودن را نکنند - خصوصاً ابلهانی که دعوی خرد ناب دارند!)

۲۰۱۷/۰۴/۲۷

* من ترجیح می دهم همیشه کلمه خدا را به کار ببرم، چون این کلمه معنای خود پیدا را دارد. کلمه الله قبل از اسلام نیز وجود داشت؛ چنانچه نام پدر پیامبر اسلام، که "عبدالله"، یعنی بنده الله بود؛ نام بزرگ ترین بتی بود، که همراه با بت های دیگر در خانه کعبه قرار داشت، و هر گروهی یکی را می پرستید.